

سبک مطالعه

کتاب هم خوب و بد دارد

مراقب خیانت یار مهربان باشیم!

■ مرضیه بامیری

به گفته ویکتور هوگو «خوشبخت کسی است که به یکی از این دو چیز دسترسی دارد یا دوستان خوب یا دوستانی که اهل کتاب باشند.»
دستگاه چاپ مهم‌ترین اتفاق و اختراع دورهٔ رنسانس بود و به این ترتیب کتاب و علم از انحصار خواص در آمد و در اختیار عوام قرار گرفت. نگاهی اجمالی به تاریخ و کتاب‌های مهمی همچون شفا و قانون ابن سینا، الحاوی ز کربای رازی و کتاب‌های فارابی و... خبر از تمدن و اندیشه ایرانی دارد.

■ چه شد که کتاب مهجور شد؟

چه شد که کتاب‌های نفیس شدند نشانه روشنفکری و تجمل گرایی و رفت توی قفسه‌های شیک و زیبا؟ چه شد که بچه‌ها ترک عادت کردند و سرشان به جای گرم شدن با کتاب و عکس‌های جذابی مشغول گوشگی و تبتل و بازی‌های رایانه‌ای شد؟ چه شد که فیلم‌ها جای مطالعه را گرفتند و برایشان جذاب‌تر از سرزمین خیال انگیز قصه‌ها شد؟ چه شد که ترجیح دادند فیلم ساخته شده کتاب‌ها را ببینند به جای خواندن کتاب‌ها؟ چه شد که مطالعه سرانه کتاب پایین آمد در حالی که یکی از شاخه‌های ارزشیابی رشد و توسعه فرهنگی یک کشور، میزان مطالعه مردمش است؟ چرا سر گرم شدن با فضای مجازی و مدیریت صفحات شخصی مهم‌تر از مطالعه شد و تمام وقتمان را پر کرد؟

■ فضای مجازی در خدمت کتابخوانی

دنیاى کنونى دنیای فناوری و سرعت عمل است. زندگی به سرعت برق و باد پیش می‌رود و انسان نیاز دارد تا خودش را به این تحول علمی برساند. به همین دلیل کتاب‌های «ای‌بوک» یا دیجیتال در حال گسترش است. کتاب‌هایی که امکان عرضه سریع‌تر دارند، جذاب‌ترند و متنوع‌اضمن آنکه برخلاف کتاب‌های عادی این قابلیت دارند که تبدیل به کتاب‌های الکترونیکی یا رسانه‌ای پویا شوند. با فراگیر شدن کتاب دیجیتال می‌توان گفت صرفه جویی مهمی

سبک نوشتن

«ادبیات برای آنان که به آنچه دارند خرسندند، برای آنان که از زندگی بدین گونه که هست راضی هستند چیزی ندارد که بگوید. ادبیات خوراک جان‌های ناخرسند است. انسان به ادبیات پناه می‌آورد تا ناامیدان، ناکامل نباشد، ناخن در کنار روسپیانتنه زار و نزار (مرکز ند کیبوت) و دوش به دوش شهسوار پیریشان دماغ لامانچا، پیمون دریا بر پشت نهنگ همراه با ناخداآهب(شخصیت اول رمان نهنگ سفید) سرکشیدن جام آرسنیک با مادم بوواری، این همه را آنکه ما می‌آبداع کرده‌ایم تا خود را از خطاها و تحمیلات این زندگی ناعادلانه خلاص کنیم... زندگی‌ای که ما را و می‌دارد در همیشه همان باشیم که هستیم. حال آنکه ما می‌خواهیم آدم‌های بسیار متفاوتی باشیم تا بسیاری از تمناهایی را که بر ما چیرداند پاسخ بگوییم. وقتی کتاب را می‌بندیم و دنیای قصه را ترک می‌کنیم به زندگی واقعی برمی‌گردیم و این زندگی را با دنیای باشکوهی که به تازگی ترکش کرده‌ایم مقایسه می‌کنیم چقدر سر خورده می‌شویم!اما به این ادراک گرفتدر نیز می‌رسیم که دنیای خیالی داستان زیباتر، گونه‌گون‌تر، جامع‌تر و کامل‌تر از آن زندگی‌ای است که در بیداری می‌گذرانیم. زندگی مشروط شده با محدودیت‌های وضعیت عینی ما»

نوشته‌ام را با نظر ماریو بار گاس یوساد در کتاب «چرا ادبیات؟» آغاز کردم با ترجمه عبدالله کوثری تا صحنه‌ای باشد بر آنچه خواهیم نوشت. تمام حرف‌ها و نقدهایی را که قرار بود بگویم همین چند سطر در خودش جا داده است. فکر کنم با همین مقدمه بداندید قرار است در باب چه موضوعی سخن بگویم. آری نقش ادبیات داستانی در ایران امروز با همه فراز و فرودهایش.

x000x

زندگی ما با قصه‌های کهن عجین شده است. قصه‌ها ما را به سرزمین‌های دور می‌برد. اصلا ادبیات ما پر از ترانه، قصه و افسانه است. تاریخمان پر از شخصیت‌های اسطوره‌ای چونان سهراب، رستم، اسفندیار و... است.

کتاب و مطبوعات پای ثابت خانه‌های ایرانی بوده و همیشه کتاب‌های نفیس و شاعران نامی ایران در رأس قفسه‌های کتاب قرار داشته است. خانواده‌های روشنفکر برای کودکانشان کتاب می‌خوانده و قصه خوانی مرسوم‌ترین عادت مادرانه بوده که فرزندان به آن خو گرفته‌اند. بسیاری از افراد درون‌گرا مدام سرشان توی کتاب بوده و هر نوع هیجانی را در صفحه کتاب‌ها و افسانه‌ها پیدا می‌کرده‌اند. بچه‌های علاقه‌مند به درس و اکتشاف ناشناخته‌ها کتاب علمی می‌خوانده‌اند و عده‌ای هم کتاب داستان پای ثابت شب‌هاییشان



بوده است. قصه‌گویی نسل به نسل منتقل شده و هنوز شب‌های یلدا که در حصار تجملات و عادت‌های مصنوعی رو به فراموشی است، سنت زیبای قصه‌گویی مادر پسر گ را احیا می‌کنند. پس قصه مال ایرانی‌هاست. زن و مرد با آن قد کشیده‌اند و به بزرگسالی رسیده‌اند. حافظ خوانی کنار سفره هفت‌سین هم عادت دیرینه ایرانی‌هاست که تا اهل مطالعه نباشی نمی‌توانی آن را هر سال پر شور تر تکرار کنی. بعضی قصه‌ها عمرشان به اندازه عمر آدم‌های یک قرن است. پس چه شد که کتاب مهجور ماند؟

سود بزرگ نان و آبدار؟ بی‌خیال ارزش، فرهنگ و... اینگونه می‌شود که سلیقه مخاطب تغییر می‌کند و کتاب‌های زرد می‌شود در زمره پر فروش‌ها. مهم نیست چه مفهومی منتقل می‌شود، مهم نیست حال چند نفر بد می‌شود و چند دختر جوان به خیال یافتن مردم‌های رؤیایی سیاه چشم و مغرور جوانی‌شان را تابه می‌کنند.

کتاب بد فقط سلیقه مطالعه را عوض نمی‌کند. آن قدر قدر تمدن است که می‌تواند بنیان خانواده را با موهوماتش به نابودی بکشانند. می‌تواند سلیقهٔ انتخاب همسر و شیوه همسر‌داری و تربیت فرزند و غیره را متحول سازد. می‌تواند نسل جدید را به چالش‌های جدید بکشانند. چالش‌هایی که با واژه‌های خوش آب و رنگ، دیدگاه و اعتقادشان را به نابودی برساند.

■ مراقب تجاری شدن کتاب باشیم

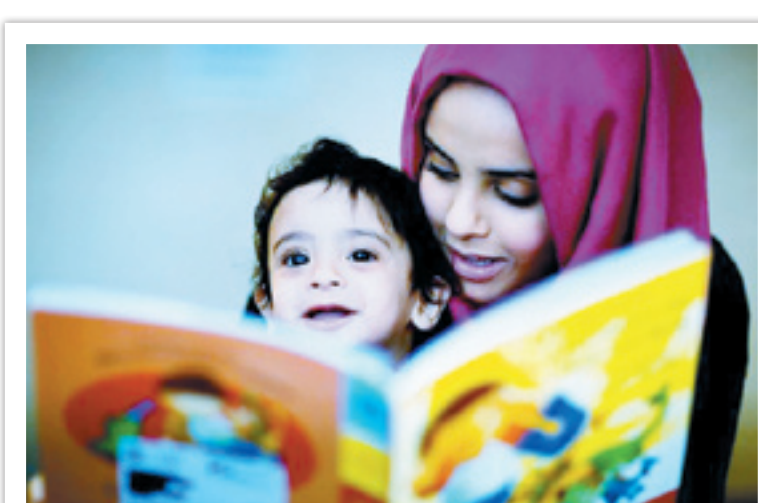
اگر نشر بیش از فرهنگی بودنش یک تجارت محسوب شود آن وقت است که باید دنبال کتاب‌های سیخف و دم‌دستی بود. یعنی آنهایی که پول چاپ کتاب را دارند آن را با تیراژ بالا چاپ و از شهرتشان برای جذب مخاطب استفاده می‌کنند. اینگونه کتابشان می‌شود پر فروش هفته و ماه و سال و همین فروش بالا وسوسه‌ای می‌شود که مخاطب آن را بخواند و وقتی می‌فهمد ارزش پول دادن نداشته که خیلی دیر است و کتاب لای کتاب‌های دیگرش در کتابخانه چشمک می‌زند. اصلا یک قانون داریم که اگر پولدار باشی، اگر سلب‌ریتی باشی یا اگر... هر چه بنویسی بی‌هدف و بی‌سر و ته هم که باشد فروش می‌رود. ناشر چه می‌خواهد جز یک

حال ادبیات داستانی‌مان خوب نیست

قصه‌های جدید برای نسل‌های جدید خلق کنیم

ما افسانه ضحاک را شانه به شانه و نسل به نسل شنیده‌ایم و برای فرزندانمان خوانده‌ایم. ما قصه کاوه انگگر را خوب می‌دانیم و با پهلوانی‌های رستم اوقات خوشی گذرانده‌ایم. افسانه و تخیل بخشی از خلایق در خلق یک اثر است، جزء جدا نشدنی ادبیات. همیشه آثاری به شهرت جهانی رسیده‌اند که حرفی تازه برای گفتن داشته‌اند. گاهی با افسانه در آمیخته‌اند گاهی با تخیل و گاه آنقدر واقعی و ملموس که فکر می‌کنید جریان یکی زندگی را پیش‌رو می‌خوانید.

اما این روزها حال ادبیات خوب نیست. حال قصه‌ها و رمان‌ها خوب نیست. بارها برای جلال آل احمد یادمان می‌گیریم و می‌گوییم دیگر قلمی مثل او پیدا نمی‌شود اما نمی‌گوییم جلال با وجود همه حصارهایی که برای ذهنش می‌کشیدند راه خودش را می‌رفت. افسار قلمش را می‌گرفت



است. مهم دانا شدن است. چه فرقی می‌کند باورق خوردن یک کتاب باشد یا با گوش دادن کتاب‌های صوتی. آنلاین باشد یا فایل شمرده. ملاک دانا شدن یک اجتماع است نه چانه زدن بر سر کاغذهایش.

■ حواسمان به کتابخوانی بچه‌ها باشد

کتاب این روزها برای تربیت کود کنمان یک امر ضروری است. مفاهیم زندگی اجتماعی آنقدر گسترده است که نمی‌توان نشست و یکی یکی برایشان شرح داد. آنها مفهوم صداقت را نمی‌دانند مگر آنکه حقیقتش را از دل قصه بیرون بکشند. نمی‌توانند حس همکاری را درک کنند تا قصه از دست بر نماند. جامعه‌ای موفق است که کتاب حیوانات جنگل را بخوانند. جامعه‌ای موفق است که کتاب گفتن نداشته باشند و مردمش بر اساس منطق و دانش سخن بگویند و رفتار کنند. جامعه‌ای که مردمش کتاب‌های به درد بخور بخوانند و دانشی به آنها افزون شود نه اینکه والدین مراقب خلوت و کتاب خواندن نوجوانشان باشند. آسیب تنهایی از شمشیر برنده‌تر است. قدرت تخیل آنقدر قوی است که نمی‌شود انکارش کرد یا آن را نادیده انگاشت. چه بسا کتاب‌های نامناسبی که اعتقاد و شخصیت فرد را از او می‌گیرند و چیزی را به او القا می‌کنند که خودشان اراده کرده‌اند. کتاب بار مهربان و بهترین همدان انسان است، اما گاهی همدما‌ها هم خیانت می‌کنند!

واجب و اهمیتش میرهن است اما این کافی نیست. قصه‌ها مال آدم‌ها هستند و آدم‌ها که تغییر می‌کنند قصه‌های نو نویسنده‌گان برتر ایرانی در روزگار سخت، قلم به ستایش زندگی چرخانده‌اند و بدی، ظلم و خشونت را در آثارشان نگهش کردند. وظیفه ادبیات نگوئش بدی‌هاست. بر جسته‌سازی بدی‌ها و تلخی و ناکامی‌هاست. قصه یعنی هر چیزی که نشود در واقعیت آن را پیدا کرد اما امروز قصه چیزی است که ما دوست داریم بگوییم. دنبال خلق قصه‌های جدید نیستیم. دنبال تنوع و تلاش برای بقای قصه نیستیم. مدما قصه‌های قدیمی را تکرار می‌کنیم. مدام مرزبان نامه و کلیشه و دمنه را به زبان‌ها و مفاهیم مختلف برای نسل‌های مختلف تکرار می‌کنیم. انگار برند تاریخ داستان ما مربوط به گذشته است و ما اکنون حرفی برای گفتن و قصه‌ای برای شنیدن نداریم. پاس داشتن ادبیات کهن که آبروی فرهنگ این سرزمین است بر همه خود کیستی؟

یا ساعت‌ها زمان می‌گذاریم برای مفهوم بنداری و اهمیتش در جوانی. اما یک جمله روی دیوار کار تمام این ساعت‌های موزظه را یک جا می‌کند اگر کسی اهل تعقل باشد: «در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری ست».

قرار نیست شعر را جایگزین خطابه کنید. فقط کافی است کلام حق را به شعر و بند، بیابوید و کلام الهی را با یک کلام نغز و شیرین به مخاطب ارائه دهید. این روزها بازار دسته‌بندی ادبیات داغ است. این اختلاف و تفرقه‌افکنی به نفع اوضاع نابسامان مطالعه نیست. هر کس باید برای ترغیب مردم به سوی مطالعه کردن و کتاب خواندن به سهم خود قدمی بردارد. مدیران با تشویق و یارانه‌های خرید کتاب، معلمان با تشویق به مطالعه و ارج نهادن به آن و نویسندوها با داشتن قلمی پاک و تمیز. تخیل آنها می‌تواند سر نوشت یک انسان را تغییر دهد. می‌تواند فرهنگ یک ملت را تهدید یا تبدیل به احسن کند.

سبک سخن



آیا اصلاً نباید از واژه‌های خارجی استفاده کنیم؟

هیچ کارمندی به زونکن نمی‌گوید پروندان!

فرهنگستان زبان و ادب پارسی یکی از چهار فرهنگستان ایران است که حوزه‌های گوناگون علمی، ادبی و هنری را در ایران و در قلمرو زبان فارسی از جنبه‌های مختلف موضوعی تحت پوشش قرار می‌دهد. این فرهنگستان به حوزه زبان و ادبیات فارسی می‌پردازد و در سال ۱۳۶۸ با هدف پاسداری و گسترش و پرورش زبان بنیان نهاده شد. این ساده‌ترین اطلاعاتی است که با یک جست‌وجوی ساده در ویکی پدیا می‌توانید آن را بخوانید. همه شما مخاطبان این نوشتار، به یقین نام فرهنگستان را بارها و بارها شنیده‌اید. حتی گاهی برای معادل‌های فارسی واژگان از سوی این فرهنگستان خنده بر لبانتان نشست است.

وقتی یک فرهنگستان با اینن عظمت و تعدادی کارمند قرار است از زبان مادری ما که همانا پارسی چون قند است دفاع کند، چطور می‌شود که ما این همه تغییر و تحول ناخوشایند در زبان را شاهد هستیم. آنچه به وضوح پیداست ضعف این فرهنگستان در کنترل و پاسداشت زبان پارسی است. به نظر می‌رسد معادل فارسی پیدا کردن برای کلمات کافی نباشد و باید نحوه استفاده و حتی به‌کارگیری آن در سطوح مختلف جامعه فراگیر شود. این که عده‌ای هم‌اندیشی کنند و به جای واژه خارجی استامپ که با فرهنگ

جامعه‌انس پیدا کرده جوهر گین را انتخاب کنند. به جای زونکن که کوچک و بزرگ همه به این نام‌می‌شناسند بگویند پروندان، به جای ژتون بگویند بهما مهر کافی نیست. اینگونه نه تنها حال زبان مادری‌مان خوب نمی‌شود بلکه هر روز بیشتر به دست فراموشی سپرده می‌شود. وقتی واژه‌های معادل زیبا تاریخ سپرده فقط به صرف ایرانی بودن انتخاب شده‌اند، جایی به کار برده نمی‌شود. در هیچ ادارای گفته نمی‌شود پروندان را بده یا در بانک به مشتری نمی‌گویند جوهر گین کنار تان است آن را برادرید و بر که از انگشت بزنید. نه بعضی موارد این کلمات معادل بیشتر موجب تمسخر زبان فارسی می‌شود تا پاسداشت آن. همگرای زبانی در همه دوران‌های تاریخ بوده و بسیاری از واژه‌ها از زبان‌های گوناگون در زبان و ادبیات یک کشور رخنه کرده است. مطمئن باشید در سطح عامه جز با طنز نام کش لقمه را برای پیتزا نخواهید شنید. یا به بروشور دفترک نمی‌گویند. انتظار نداشته باشید بلوار را بعد از این چارباغ بگویند. یا مدیر ساختمان در برد ساختمان به جای درخاست شارژ بگویند سرانه خدمات خود را بپردازید. آیا خودتان اگر بخواید در یکی از شهرهای شمالی یا زیارتی اقامت گزینید به جای یک سوپیت جمع و جور می‌گردید دنبال سرآچه؟

خودتان یا فرزندانانتان که ارتباط مستقیم با این فرهنگستان دارند آیا در مکالمات روزمره از این واژه‌های معادل استفاده می‌کنند؟ آیا سبکبه فیلم و سریال را می‌شود به فیلم و زنجیره تغییر داد؟ می‌شود به جای عوض کردن دکوراسیون برنامه بعد از این گفت ما ارائه‌گری جدید در خدمت شما هستیم. آیا می‌شود؟ بعضی واژه‌ها را می‌شود معادل فارسی به کار برد و چیزی از ارزش‌های زبان ما کم نمی‌شود. مثلاً می‌شود به جای تئوری گفت نظریه یا به جای تست نوشت آزمون و به جای آرم نوشت نشانه. اما کسی به عکس سلفی که همه جای دنیا شناخته شده نمی‌گوید خویش‌انداز.

برای مراقبت از زبان پارسی باید از رسانه‌ها آغاز کرد. آنها که رأس فرهنگ‌سازی‌اند. برای مراقبت از زبان پارسی باید از رسانه‌ها آغاز کرد. آنها که رأس فرهنگ‌سازی‌اند. وقتی تلویزیون در اخبار می‌گوید اپوزیسیون مجلس، چه سودی دارد که شما اسمش را بگذارید گروه مخالف؟ می‌شود در برنامه‌های زبان شیرین پارسی مراقبت می‌خواهد اما این به آن معنا نیست که برای هر واژه پر تکرار بیگانه، معادلی تعریف شود که هرگز بر زبان کسی جاری نمی‌شود. اگر تکران تحریف‌های زبان هستسیم باید از خودمان شروع کنیم. به عنوان یک پارسی زبان بیابیم به فرهنگ غنی خودمان و هر جا که ضرورتی نیست از واژه‌های بیگانه استفاده نکنیم. به عنوان یک ایرانی به کودکانمان شعرها و ضرب‌المثل‌های ایرانی را بیاموزیم و یاد بدهیم که در چه موقعیتی مکانی قادر به استفاده از آن هستند. استفاده از واژگان فارسی و ارائه‌های ادبی اصیل، زبانمان را شیرین‌تر کر کرده و قدرت تأثیر گذاری‌اش بیشتر می‌شود.



بعضی واژه‌ها را می‌شود معادل فارسی به کار برد و چیزی از ارزش‌های زبان ما کم نمی‌شود. مثلاً می‌شود به جای تئوری گفت نظریه یا به جای تست نوشت آزمون و به جای عکس سلفی که همه جای دنیا شناخته شده نمی‌گوید خویش‌انداز